فهرست

[پیشگفتار 2](#_Toc184641456)

[صورت اول اعضای مصنوعی 2](#_Toc184641457)

[اشکال 5](#_Toc184641458)

[جواب اشکال 5](#_Toc184641459)

[صورت دوم 6](#_Toc184641460)

**موضوع: مبحث نگاه / استثنائات از عدم جواز نظر به اجنبی**

# پیشگفتار

مسئله جدید حکم نظر به اعضای مصنوعی یا مقطوع از دیگران، محل بحث قرار می‌گیرد و پس از بیان دو مقدمه، در اقسام و فروع و صور و همین‌طور احکام فقهی مرتبط با این مبحث، گفتیم در دو مقام بحث می‌کنیم. مقام اول در موارد وصل هست، جایی که عضو را می‌خواهند وصل بکنند.

# صورت اول اعضای مصنوعی

عضوهای مصنوعی که وصل می‌شود، نه اینکه پیوند بخورد، به بدن کسی وصل می‌شود در اینجا چند سؤال و مسئله مطرح است؛

۱- اینکه حکم ساخت این اعضا چیست؟ و جواز تکلیفی و جواز معامله و تکسب با آن‌ها چیست؟ که بحث مهمی ندارد و روشن است که جایز است.

۲- در این صورت اولی این است که وصل اینها به بدن انسان جایز است یا جایز نیست؟ گفتیم جایز است.

۳- این بود که برای غیر محرم، نگاه به این عضو که متصل به غیر محرم شده است، جایز است یا جایز نیست؟ که گفتیم علی القاعده جایز است برای اینکه این اسناد و استناد در آن وجود ندارد و از این جهت منعی در کار نیست، منتهی در مورد تزیین محل کلام بود و بعید نبود در مواردی که تزیین نامحرم به شمار می‌آید بنابر آن که بگوییم که اطلاقی وجود دارد؛ **﴿لَا یُبْدِینَ زِینَتَهُنَّ﴾** سوره نور، آیه ۳۱ و آن شامل زینت‌های ظاهری هم می‌شود، این مورد اشکال داشته باشد.

این سه بحثی بود که دیروز اشاره شد. در اینجا یک بحث دیگری و فرع چهارمی هم قابل طرح هست که اشاره‌وار به آن می‌پردازیم.

۴- این است که این عضو مصنوعی متصل شده به یک شخص مثلاً یک زن یا مرد، برای زوج التذاذ به این عضو مصنوعی جایز است یا جایز نیست. آن آیه شریفه که می‌فرماید؛ **﴿وَالَّذِینَ هُمْ لِفُرُوجِهِمْ حَافِظُونَ إِلَّا عَلَیٰ أَزْوَاجِهِمْ أَوْ مَا مَلَکَتْ أَیْمَانُهُمْ فَإِنَّهُمْ غَیْرُ مَلُومِینَ فَمَنِ ابْتَغَیٰ وَرَاءَ ذَٰلِکَ فَأُولَٰئِکَ هُمُ الْعَادُونَ﴾**[[1]](#footnote-1) این از آیات مهم در بحث‌های تلذذات و التذاذات و کشف عورات است که می‌فرماید **﴿لِفُرُوجِهِمْ حَافِظُونَ إِلَّا عَلَیٰ أَزْوَاجِهِمْ أَوْ مَا مَلَکَتْ أَیْمَانُهُمْ فَإِنَّهُمْ غَیْرُ مَلُومِینَ فَمَنِ ابْتَغَیٰ وَرَاءَ ذَٰلِکَ فَأُولَٰئِکَ هُمُ الْعَادُونَ﴾** طبق این آیه شریفه که مؤید به روایات و ارتکاز و اجماع و همه هست، کشف عورت و التذاذات در دایره ازواج و **﴿مَا مَلَکَتْ أَیْمَانُهُمْ﴾** است و فراتر از آن جایز نیست، غیر از این آیه ادله و ارتکازات این قاعده را افاده می‌کند که التذاذ جنسی از زوج و زوجه به ایّ نحو کان جایز است و به غیر زوج و زوجه جایز نیست، در اعضا هم همین‌طور است (در متن روایات آمده است) به هر عضوی می‌تواند، برای تلذذات و التذاذات جنسی استفاده بکند و اما از غیر اعضا، نمی‌تواند استفاده بکند لذا در این چیزهایی که در دنیای جدید، در عالم سکس هست و از آلات و ابزارهایی که ساخته شده است و وجود دارد و از آن‌ها در التذاذات جنسی استفاده می‌کنند، جایز نیست که از غیر از اعضا و اجزای زوج یا زوجه برای التذاذات جنسی بهره برده شود. این ابزار و آلات جنسی که برای تلذذات ساخته شده است و عالم سکس و تجارت سکس یکی از اضلاع و ابعاد این نوع مقوله‌ها است. در حدی که حتی در بعضی از آن چیزهایی که برای ازل و امثال آن استفاده می‌شود در آن‌ها هم گاهی بعضی شبهه دارند که استفاده از آن‌ها موجب التذاذی بشود در همان ابزاری که متعارف است اگر شکل و نوع خاصی باشد در آن بحث است اما قائل به منع فی‌الجمله وجود دارد.

این یک قاعده کلی است که بهره‌گیری از اعضای زوج و زوجه در مقام التذاذات جنسی مانعی ندارد و در نقطه مقابل بهره‌گیری از اعضا و اجزای و ابزارهایی که مربوط به بدن زوج و زوجه نیست، ساختگی است، جدا است، در مقام تلذذات جنسی اشکال دارد، گاهی با یک شمول و عمومی که خیلی دایره حرمت را تضییق می‌تواند بکند یا آنجا که عضو محسوس و ملموسی است، ابزار و ادواتی است که در تلذذ از آن بهره برده می‌شود و این غیر از جسم و عضو بدن زوج یا زوجه است. این گفته می‌شود حرام است.

**﴿فَمَنِ ابْتَغَیٰ وَرَاءَ ذَٰلِکَ فَأُولَٰئِکَ هُمُ الْعَادُونَ﴾** و سایر روایات و ارتکازاتی که اینجا وجود دارد.

فرع چهارم در این صورت اولی این است که دستی ساخته شده است و وصل شده است عضو مصنوعی است، یا پا به شکل مصنوعی به بدن یک زن یا مرد وصل شده است و این شوهر یا زن اوست و می‌تواند انواع التذاذات جنسی را ببرد، اما می‌تواند التذاذ به این عضو هم ببرد؟ این آیا جایز است یا جایز نیست؛ **﴿فَمَنِ ابْتَغَیٰ وَرَاءَ ذَٰلِکَ فَأُولَٰئِکَ هُمُ الْعَادُونَ﴾** و سایر ارتکازات و اخبار این مورد را می‌گیرد یا خیر؟

در اینجا در پاسخ به این سؤال باید توجه داشت که دو حالت در این عضو مصنوعی برای این شخص یا همسر او متصور است؛

۱- اینکه جدا باشد، کناری گذاشته شده است و عضو جذابی است، این امر مصنوعی جذابی است و در حال اتصال نیست، اینجا بعید نیست، در حال عدم اتصال، التذاذ به آن دیگر التذاذ به زوجه نیست، این التذاذ به جسمی است که منفک و غیر متصل است.

اینجا ممکن است بگوییم **﴿فَمَنِ ابْتَغَیٰ وَرَاءَ ذَٰلِکَ﴾** و ارتکازات و ادله‌ای که منع می‌کند از التذاذ به غیر زوج و زوجه، شامل آن بشود و نمی‌تواند با آن تلذذی برای خود ایجاد بکند این در صورتی که جدا باشد.

۲- در حال اتصال به بدن هست، حکم اینجا چیست؟

اینجا ممکن است احتمال داد به اینکه با قطع نظر از ادله خاصه در حال اتصال و وصل این التذاذ علی قسمین است،

۱-۲- یک‌بار است این عضو واسطه در ثبوت است، واسطه در عروض است التذاذ به خود آن زوج یا زوجه حاصل می‌شود گرچه این عضو در آن التذاذ تأثیری دارد، ولی متعلق التذاذ خود آن زوج یا زوجه است، این گرچه در التذاذ تأثیر داشته است اما خود متعلق التذاذ نیست. ممکن است کسی بگوید این طبق قاعده اشکال ندارد. مثل اینکه در یک نور خاصی قرار می‌گیرد و برای او التذاذ حاصل می‌شود این شرایطی که در التذاذ اثر بگذارد اما بدون اینکه آن متلذ به باشد. ممکن است بگوییم این طبق قاعده اشکال ندارد چون این جزء **﴿فَمَنِ ابْتَغَیٰ وَرَاءَ ذَٰلِکَ﴾** نیست، چون التذاذ به زوج یا زوجه است منتهی این هم معد است و کمک می‌کند، این عضو مصنوعی متصل و بگوییم ادله **﴿فَمَنِ ابْتَغَیٰ وَرَاءَ ذَٰلِکَ﴾** از این منصرف است و این صورت را نمی‌گیرد.

۲-۲- علی‌رغم اینکه حال اتصال است خود آن مستقلاً ملتذبه است، حالا ملتذبه به صورت مستقل یا شکل ضمنی.

اگر بشود تفاوت این دو صورت را تصویر کرد آن وقت طبق قاعده گفت یکی از این دو اشکال دارد و یکی هم اشکال ندارد.

بنابر این در این التذاذ طبق قاعده اولیه ممکن است این تفصیل را بدهیم که سه شق شد؛

۱- التذاذ به این عضو در حال قطع، انقطاع و انفصال، آن اشکال دارد.

۲- التذاذ به این عضو به شکلی که خود آن ملتذبه است و التذاذ به شخص موصول به قلمداد نمی‌شود بعید نیست بگوییم این اشکال دارد

۳- صورت سوم این است که بگوییم عضو گرچه مصنوعی است و دخالت در حصول التذاذ دارد اما جوری است که التذاذ به خود شخص است و این کمک کرده است در اینکه التذاذ حاصل بشود.

این قاعده ممکن است سه صورت در این فرع وجود دارد، صورت انقطاع، صورت اتصال که مستقلاً متلذ به باشد و صورت سوم که مستقلاً ملتذ به نیست. بلکه از با آن اسناد و انتساب التذاذ حاصل می‌شود. له دخلٌ ولی به نحو مستقل نیست و ملتذبه عرفاً و در شرایطی که پدید می‌آید خود شخص است. مثل اینکه در زینت‌ها همین است، زینت که می‌کند، این قسم سوم حتماً جایز است. وقتی زینت را نصب می‌کند بود و نبود آن در التذاذ فرق می‌کند. ولی لا یلتذ بهذا الزینه مستقلاً بلکه یلتذ بذوالزینه. این ارتکاز هم با آن مساعد است.

دخیل است ولی استقلالی ندارد. استقلال هم تعبیر دقیقی نیست یعنی آن ملتذبه نیست، شخص ملتذبه است، نه آن عضو، چه در حال اتصال و چه در حال انفصال.

در بحث دیروز که نظر به این عضو بود، گفتیم هر چه این عضو اتصال قوی برقرار کرده باشد انتساب و اسناد به آن معنایی که در نظر می‌خواهیم ندارد ولی در التذاذ این اندازه انتساب تأثیر دارد.

در بحث این عضو مصنوعی وصل شده به این بدن، برای نگاه می‌گوییم جایز است، انتسابی ندارد، چون ادله‌ای که در باب انتساب است در یک اجوایی است که انتساب را آن جور نتیجه می‌دهد که ارتکاز می‌گوید آن انتساب کافی نیست که بگوییم این جزء آن است و نمی‌شود نگاه کرد، می‌گوییم آن انتساب در ادله و اطلاقات عدم جواز نظر به اجنبیه یا به اعضای او شامل این نمی‌شود.

اما در اینجا می‌گوییم این مثل زینت‌ها است، همین که یک نسبتی برقرار کرد و تبعی شد و در نتیجه التذاذ هم به موصول به یا موصول بها است، این اشکال ندارد این انتساب موجب تجویز می‌شود. میگوییم این از آن **﴿فَمَنِ ابْتَغَیٰ وَرَاءَ ذَٰلِکَ فَأُولَٰئِکَ هُمُ الْعَادُونَ﴾** خارج می‌شود.

در وسایل پیشگیری هم این بحث است، آن وسیله‌ای که به عنوان کاندوم استفاده می‌شود یک وقتی حالت ابزار محض دارد برای آن غرض، اما ممکن است شکلی وجود داشته باشد که فراتر از آن ابزار باشد، در استفتائات هم هست و بعضی اشکال می‌کنند در انواعی که یک دستکاری‌هایی شده است و به شکل ویژه‌ای ساخته شده است که خود آن التذاذآور است.

ملاک این است که عرف این عرف می‌گوید این ملتذبه است و لو ضمن چیزی باشد، به نحو حیثیت تعلیلیه دخالتی در التذاذ دارد ولی دخالت در التذاذ به خود آن شخص دارد، این متلذبه نیست.

این محل بحث است که لا یستعین بغیر عضو، ظاهر لا یستعین این است که طرف التذاذ قرار بگیرد، اگر طرف التذاذ نیست مثل آن ابزاری که اشاره کردم، اصل همان عضو است، این یک امر کاملاً جانبی است.

این یک احتمال که بگوییم سه صورت دارد و یک صورت اشکال ندارد.

اینجا که می‌فرماید **﴿فَمَنِ ابْتَغَیٰ وَرَاءَ ذَٰلِکَ﴾** در روایات هم در مقام التذاذ دارد که «لاَ یَسْتَعِینُ بِغَیْرِ جَسَدِهِ عَلَیْهَا»[[2]](#footnote-2) به غیر آن التذاذ نکند، معنای این، آن نیست که هیچ زینت نباشد، ارتکاز معلوم است که گردن بند داشته باشد یا نداشته باشد، ممکن است تأثیر بگذارد، آرایش کرده باشد یا نکرده باشد، تأثیر دارد، می‌خواهد بگوید آنجایی که خود آن ملتذبه باشد، اگر خود آن ملتذبه نباشد اشکالی ندارد.

طبق قاعده این سه صورت می‌شود که دو صورت آن اشکال دارد و یک صورت بعید نیست که اشکال نداشته باشد. ما این طرف را ترجیح دادیم ولی در صورت سوم این‌جور نیست که خیلی قاطع کسی این را بگوید ممکن است کسی بگوید اینها **﴿فَمَنِ ابْتَغَیٰ وَرَاءَ ذَٰلِکَ﴾** است. ولی به نظر می‌آید با مجموعه ارتکازات می‌شود این از فَمَنِ ابْتَغَیٰ وَرَاءَ ذَٰلِکَ خارج است و داخل در **﴿إِلَّا عَلَیٰ أَزْوَاجِهِمْ أَوْ مَا مَلَکَتْ أَیْمَانُهُمْ﴾** است.

علاوه بر آنچه طبق قواعد در این سه صورت گفته شد باید توجهی هم بکنیم به دلیل دیگری و آن روایت سعد اسکاف بود که در وصل شعر، آنجا داشت، «لاَ بَأْسَ عَلَی اَلْمَرْأَةِ بِمَا تَزَیَّنَتْ لِزَوْجِهَا»[[3]](#footnote-3) آن این را افاده می‌کرد که این وصل جایز بود، این وصل جایز که انجام شد، می‌گوید «بِمَا تَزَیَّنَتْ بِهِ لِزَوْجِهَا» که حتماً اگر نگوییم انحصاراً آن را می‌گیرد، شامل آنجایی که التذاذ باشد می‌شود، در تزین چند احتمال داشتیم در هر صورت شامل تزین خاص می‌شود که ملازمه با التذاذ است و لذا روایت سعد اسکاف مؤید این است که این عضو موصولی که با آن تزین کرده است و علی الاصول ملازم با التذاذ همسر هست، جایز است، این «لاَ بَأْسَ عَلَی اَلْمَرْأَةِ بِمَا تَزَیَّنَتْ لِزَوْجِهَا» که آنجا نشان می‌دهد بما تزینت آنچه تزین جایز بوده است که نشان می‌دهد وصل هم جایز بوده است و مصداق آن هم وصل است، آن به آنچه طبق قاعده فرع سوم عرض کردیم کمک می‌دهد. بنابر اینکه از آن الغاء خصوصیت بکنیم و بگوییم هر وصل جایزی این حکم را دارد؛ آن در شعر بود بگوییم هر امر موصولی که جایز باشد (که علی الاصول جایز است و هیچ منعی در اینجا نداریم) هر وصل جایز است بخصوص که آن روایات، روایت سعد اسکاف و روایات وصل شعر سه صورت داشت؛

۱- وصل شعر انسان بود، نامحرم

۲- شعر حیوان بود که صوف و امثال اینها بود

قرامل هر سه صورت را می‌گیرد، در روایات دیگر این اقسام ذکر شده است ولی آنجا اطلاق همه آن‌ها را می‌گیرد که از انسان باشد یا از غیر انسان باشد یا از چیز طبیعی باشد، همه اینها در اطلاق آن داخل بود و کمک می‌کند که شامل عضو مصنوعی هم بشود برای اینکه اختصاص به شعر انسان نداشت حتی به شعر حیوان هم ندارد، آن‌ها اطلاق دارد. هر چیزی که با آن قرامل درست کنند، گیسوبند درست کنند یا کلاه‌گیس و امثال اینها درست کنند، می‌گفت «لاَ بَأْسَ عَلَی اَلْمَرْأَةِ بِمَا تَزَیَّنَتْ لِزَوْجِهَا».

آن روایات مؤید آن است که در فرع سوم گفتیم

# اشکال

اگر کسی بگوید «لاَ بَأْسَ عَلَی اَلْمَرْأَةِ بِمَا تَزَیَّنَتْ لِزَوْجِهَا» شاید اطلاق داشته باشد و حتی صورت دوم را هم بگیرد

## جواب اشکال

این است که خلاف ظاهر است و نمی‌شود، «لاَ بَأْسَ عَلَی اَلْمَرْأَةِ بِمَا تَزَیَّنَتْ لِزَوْجِهَا» یا در حد آن که زینت است و دخیل در این است که زیبایی به او بدهد و احیاناً التذاذ را تولید بکند یا بالا ببرد، اما اینکه مستقل چیز باشد، ظهور و لفظی یا لااقل انصراف وجود دارد و نمی‌گذارد شامل آن بشود.

بنابر این صورت اول عضو الاصطناعی بود و در اینجا به چهار مبحث و فرع اشاره کردیم؛

۱- اصل جواز استناد و معامله آن.

۲- وصل آن

۳- نگاه به آن

۴- التذاذ به آن.

این چهار فرع در عضو اصطناعی و اعضای مصنوعی موصوله انسان‌ها مطرح است با این دقایقی که هست و ملاحظه کردید.

# صورت دوم

عضوی است که من الخلایا الجفیه، از سلول‌های بنیادی گرفته می‌شود این یک امر جدیدی است که هم در موصول به شکل فرضی بحث می‌کنیم، در صورت پیوند امر واقعی است که بعد بحث خواهیم کرد.

در دنیای جدید غیر از بحث قطع عضو یا صنع و اصطناع عضو، یک شکل دیگری برای ترمیم اعضاء ابداع کرده است و آن استفاده از سلول‌های بنیادی است که فارسی آن یاخته است و عربی آن خلیه است، از آن سلول‌های بنیادی استفاده می‌کند و تزریق به بعضی از اعضا می‌کند و همان‌جا رشد می‌کند و عضو ترمیم می‌شود؛ سلول‌های بنیادی مثلاً از استخوان، ناف می‌گیرند و با ترتیبات علمی که دارد تزریق می‌کنند، مثلاً غضروف پا را آنجا تزریق می‌کنند و آنجا رویش پیدا می‌کند و ترمیم می‌شود، یا بعضی از اعضای دیگر.

در بعضی اعضای کوچک‌تر و راحت‌تر نتیجه داده است و دنبال این هستند که در حد قلب، در حد کبد و امثال اینها با تزریق سلول‌های بنیادی ترمیم انجام بشود. این داستان مفصلی است که غالباً مربوط به مقام دوم مصداق پیدا می‌کند که این سلول را تزریق می‌کند رویش پیدا می‌کند و بعد شکل پیوند است، یعنی جزء خود بدن می‌شود. جزء ما تحله الحیاة بدن می‌شود

(این را بعد بحث می‌کنیم) فرض بگیریم که سلول بنیادی را در یک آزمایشگاهی قرار می‌دهد و رشد می‌دهد و دست می‌شود و بعد آن را با ابزارهایی شبیه مومیایی می‌کند، نه اینکه پیوند بزند، بعد هم به بدن کسی وصل می‌کند منتهی این عضو اصطناعی طبیعی است، که نه مقطوع از یک زنده است، نه عضو اصطناعی از جمادات است، بلکه از رویش سلول‌های بنیادی عضوی پدید آمده است، خشک شده است و مومیایی شده است و با ابزاری به افراد وصل می‌شود ممکن است یک زمانی این هم محقق بشود.

اینجا سؤال این است که این سلول بنیادی را از یک نامحرم گرفتند و در اینجا عضو این شخص شده است، حکم این چیست؟

1. - سوره مؤمنون، آیات ۵ – ۷ [↑](#footnote-ref-1)
2. [الكافي- ط الاسلامية، الشيخ الكليني، ج5، ص497.](http://lib.eshia.ir/11005/5/497/%D8%A8%D9%90%D8%BA%D9%8E%D9%8A%D9%92%D8%B1%D9%90) [↑](#footnote-ref-2)
3. [وسائل الشيعة، الشيخ الحر العاملي، ج17، ص132، أبواب أبواب ما يكتسب به، باب19، ح3، ط آل البيت.](http://lib.eshia.ir/11025/17/132/%D8%AA%D8%B2%D9%8A%D9%86%D8%AA) [↑](#footnote-ref-3)